

دکتر بهزاد شاهنده*

چین بزرگ؛ قدرتی فراتر از مرزهای ملی

چکیده: مقاله حاضر می‌کوشد عاملی را که نقش بسزایی در تبدیل کشور چین، «چین بزرگ»، به قدرتی بزرگ و جهانی در قرن بیست و یکم ایفا می‌کند مورد بررسی قرار دهد. عامل مورد بحث، پیوندهای سنتی و معاصر است که چینی‌ها را در سطح جهان به یکدیگر پیوند داده و به قدرت‌یابی چین و تبدیل بالقوه آن کشور به قدرتی جهانی کمک کرده است. مقاله حاضر به چگونگی و چرایی مطلب فوق پرداخته، قصد دارد نشان دهد که چین به مراتب از یک سرزمین محصور شده در مرزهای جغرافیایی بزرگتر است و پیوندهایی که این مردم را به یکدیگر متصل ساخته در آینده چین را به یک قدرت بزرگ جهانی مبدل خواهد ساخت. عامل مزبور باید، در کنار دیگر عوامل، در تمام تجزیه و تحلیل‌های مربوط به چین آینده، قدرت بزرگ جهانی قرن بیست و یکم، مورد توجه قرار گیرد. منظور از مفهوم «چین بزرگ»، مجموعه‌ای است متشکل از ساکنان جمهوری خلق چین، هنگ کنگ، تایوان، ماکائو و چینی‌های خارج از کشور (خواجیا) که عمدتاً در کشورهای آسیای جنوب شرقی (برای مثال سنگاپور، مالزی و...) سکونت دارند یا در کشورهای غربی به سر می‌برند.

برخی از پژوهشگران مسائل چین، چین‌شناسان (Sinologists)، قدرت بالقوه این کشور را عمدتاً به سبب رشد بی‌سابقه اقتصادی آن می‌دانند و معتقدند که چین در سال

۲۰۲۰، از لحاظ قدرت اقتصادی، از ایالات متحده امریکا و ژاپن پیشی خواهد گرفت.^(۱) برخی دیگر، مسائل را از زاویه بدبینانه نگریسته، بر این باور هستند که چین به علت توسعه ناهمگون و نابرابر و جمعیت انبوه، ۱/۳۵۰ میلیارد نفر، هیچگاه قدرت بزرگی نخواهد شد و دوران آشوب و دگرگونیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شدیدی را پیش‌بینی می‌کنند.^(۲)

مقاله حاضر می‌کوشد عاملی را که در آینده نقشی عمده در قدرت یابی چین ایفا خواهد کرد، مورد بررسی علمی و آماری قرار دهد و ثابت کند که چین به واسطه همین عامل در قرن بیست و یکم قدرت جهانی پویا و تأثیرگذاری (واجد نقش تعیین کننده) خواهد شد، قدرتی که شناخت هر چه بهتر و بیشتر آن ضروری است. عامل مزبور «قبیله جهانی چین» (Chinese Global Tribe) است که در سراسر دنیا پراکنده است و به واسطه عامل فرهنگی اتحاد میان اعضای قبیله، رفته رفته به قدرتی بزرگ و درهم تنیده و منسجم مبدل خواهد شد.

چینی‌ها اعتقاد دارند که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق، نظام جهانی دگرگون شده و هنوز نظامی جدید جایگزین آن نشده است، با وجود این، آنها بر این باور هستند که با نزدیک شدن به قرن بیست و یکم اولین خطوط «جهانی جدید» در شرف ترسیم شدن هستند.^(۳) محققان روابط بین‌الملل، که اوضاع جهان را پس از جنگ سرد مورد بررسی قرار داده‌اند، بر این نظر هستند که «نظام دولت - کشور» رو به افول بوده و تحت الشعاع دیگر مقوله‌های سیاسی قرار گرفته است.^(۴) یکی از این مقوله‌ها جوامع یا پدیده‌های فوق ملی‌ای هستند که بر فرهنگ و نژاد خاصی استوار شده‌اند و اصطلاحاً آنها را تمدن، مناطق یا حوزه‌های اقتصادی و قبایل جهانی می‌نامند.^(۵)

در پی رنگ باختن ایدئولوژی و ظهور اقتصاد بین‌الملل، قبایل جهانی جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. قبایل جهانی، گروه‌های فرهنگی‌ای هستند که گرچه اعضای آنها از لحاظ جغرافیایی پراکنده‌اند، اما شبکه تجاری و فرهنگی خود را در سراسر جهان حفظ کرده‌اند و احساسی قوی نسبت به مبدایی مشترک دارند (احساس تعلق به یک ملت از ویژگیهای عمده قبایل جهانی است). به این مفهوم، امروزه می‌توان پنج قبیله جهانی را شناسایی کرد: یهودیان، ژاپنی‌ها، هندی‌های شبه قاره هندوستان، بریتانیایی‌ها و

انگلیسی زبانها (شامل امریکایی‌ها) و چینی‌ها. مقاله حاضر معطوف است به بررسی موقعیت و وضعیت چینی تبارها در جهان که هیچ عاملی از جمله عوامل سیاسی و ایدئولوژیک نتوانسته است بین آنها تفرقه بیاندازد.^(۶)

در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ چینی‌های مخالف رژیم کمونیستی مستقر در چین، پس از تشکیل حکومت جمهوری خلق چین به رهبری «مائوزدنگ» در سال ۱۹۴۹، ارتباطات فرهنگی، خانوادگی، ملی و تجاری خود را حفظ کرده بودند. طی این دوره جزیره هنگ کنگ به بزرگترین مشتری تجاری چین بدل شد؛ یعنی، همان مستعمره انگلیس که اغلب ساکنان آن را پناهندگان چینی فراری از بیم حکومت کونیستی تشکیل می‌دادند. قدرت روزافزون چینی‌ها در عصر جدید - ۹/۵ درصد رشد سالانه اقتصادی در طول هفده سال عصر «دنگ شیاء پینگ» - بی سابقه بوده است. این امر باعث شده که پیش بینی شود چینی‌ها، هم گام با انگلیسی‌ها، امریکایی‌ها و ژاپنی‌ها، به عنوان «نیروی محرک» در تجارت فراملی قرن بیست و یکم شناخته شوند. پیش‌بینی فوق علمی است و تمام جوانب امر نشان می‌دهد که چین جایگاهی برابر با دو قدرت دیگر به دست خواهد آورد. مسئول اصلی شکوفایی اقتصادی‌ای که جمهوری خلق چین از زمان آغاز شکوفایی اقتصادی و اصلاحات اقتصادی «دنگ»، در اواخر دهه ۱۹۷۰، از آن بهره‌مند شده عمدتاً «قبیله جهانی» است. مسأله‌ای که برخی بر آن تأکید می‌کنند این است که همین قبیله، آینده چین و حتی آینده برخی از کشورهای آسیایی را تعیین خواهد کرد. بنابراین، اعتقاد بر این است که عامل اصلی در توسعه بی سابقه چین صرفاً رهبری «دنگ» نبوده، بلکه عامل اصلی شناخت «دنگ» در مورد چینی‌های خارج از کشور، «خوآچیا» (Huaqiao)، بوده است، همچنانکه بنیانگذاران چین نو «سون‌یات‌سن»، «چیانگ کای شک» و «مائوزدنگ» از آنها بهره گرفتند و چین نو را به همت تمام چینی‌های جهان بنا کردند.^(۷)

طبق محاسبات، بین هفتاد الی هشتاد درصد سرمایه‌گذارهای مستقیم خارجی در چین از جانب چینی‌های ماوراء بحار انجام می‌گیرد.^(۸) در مجله معتبر اکونومیست چاپ لندن آمده است که دو سوم سرمایه‌گذارهای مستقیم در چین از طریق هنگ کنگ و تایوان و بین ده الی پانزده درصد از طریق چینی‌های منطقه جنوب شرقی آسیا صورت

می‌گیرد.^(۹) چینی‌های مقیم خارج (ماوراء بحار) بانی و به قولی مادر انقلاب ۱۹۱۱ چین بودند که به عمر ننگین امپراطوری چینگ (منچوچینگ) پایان داد.^(۱۰) امروزه، همان چینی‌های خارج کشور از طریق سرمایه‌گذاری هنگفت در کشور مادری شان، چین، انقلابی دیگر، انقلاب اقتصادی چین، را به جریان انداخته‌اند که تأثیرات سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اقتصادی آن کمتر از انقلاب ۱۹۱۱ نخواهد بود.

«چین بزرگ»

واژه «چین بزرگ»، از نظر چین شناسان، محققان روابط بین‌الملل و ناظران سیاسی معنای متفاوتی دارد. «چین بزرگ» عمدتاً به منطقه‌ای اطلاق می‌شود که صد و بیست میلیون نفر در ایالت «گوانگ دونگ» (Guangdong)، ایالت «فوجیان» (Fujian)، هنگ‌کنگ و تایوان را در بر می‌گیرد. نگارنده معتقد است که «چین بزرگ» را می‌توان به سه منطقه یا قسمت تقسیم کرد که برای ساده شدن بحث می‌توان آنها را تحت عنوان «چین بزرگ یک» (Greater China I)، «چین بزرگ دو» (Greater China II)، و «چین بزرگ سه» (Greater China III) طبقه‌بندی کرد. منظور ما در بحث حاضر «همگرایی اقتصادی» یا فرایند اتحادی است که طی آن مناطق و تقسیمات جداگانه و متفاوت در شبکه‌ای گسترده همگونی و انسجام می‌یابند.^(۱۱) دو نشانه اولیه همگرایی اقتصادی تجارت دوجانبه و سرمایه‌گذاری است. با استناد به دو نشانه فوق است که می‌توان به فرایند همگرایی دو منطقه هنگ‌کنگ و تایوان با دو استان «گوانگ دونگ» و «فوجیان» چین پی برد.

الف. «چین بزرگ یک»

چنانچه اشاره شد، «چین بزرگ یک» به همگرایی اقتصادی هنگ‌کنگ، تایوان، «گوانگ دونگ» و «فوجیان» اطلاق می‌شود. نخست، به همگرایی هنگ‌کنگ با «چین قاره‌ای» (Mainland China)، جمهوری خلق چین، می‌پردازیم. پس از شکست امپراطوری چین در جنگ تریاک، ۱۸۴۲-۱۸۳۹، که منجر به «معاهده نانکن» (ننجینگ) (Theaty of Nanking, Nanjing) شد، جزیره کوچک

هنگ کنگ کاملاً و بدون هیچ قید و شرطی به امپراتوری بریتانیا واگذار شد.^(۱۲) جزیره مزبور، که بعدها دو منطقه کولون (Kowloon) و منطقه جدید (New Territory)، به مجموعه آن تحت نام هنگ کنگ اضافه شد، تحت سرپرستی و نظارت بریتانیا به یک بندر آزاد با اقتصاد باز مبدل شد. زمانی که در سال ۱۹۴۹، سوسیالیست‌های چینی به رهبری بنیانگذار چین، «مائوزدنگ»، بر چین قاره‌ای حاکم شدند، تعداد انبوهی از مردم چین به جزیره هنگ کنگ پناهنده شدند و این مستعمره را از نعمت کارگران ماهر و نیمه ماهر بهره‌مند کردند. به عبارت دیگر، هنگ کنگ از تعداد زیادی کارگر ارزان قیمت، که بدان نیاز مبرم داشت، برخوردار شد. امروزه، با نظارت انگلیسی‌ها و پشتکار چینی‌های مهاجر و موقعیت استراتژیک و... هنگ کنگ به یکی از «چهار اژدهای آسیا» (Four-Dragons of Asia) بدل شده است. این جزیره، به رغم جمعیت انبوه شش میلیونی خود، که در فضایی بالغ بر ۶۰۸ کیلومتر مربع زندگی می‌کنند، توانسته است تولید ناخالص ملی سرانه‌ای بیش از ۱۴ هزار دلار آمریکا و ذخیره ارزی سرانه ۷۴۴۴ دلار آمریکا (دوم در جهان) دارا باشد و در پایان سال ۱۹۵۵ ذخیره ارزی‌ای بالغ بر ۵۴ میلیارد دلار در اختیار داشته باشد.^(۱۳)

از اواخر دهه ۱۹۴۰ و در تمام طول دهه ۱۹۵۰، چین قاره‌ای بزرگترین شریک تجاری هنگ کنگ بود. وضعیت فوق با وقوع «انقلاب فرهنگی»، در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰، و در پی آن، دوام وضعیت بی‌ثباتی تا مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ و ادامه وضعیت نامتعادل حکومت «خوآگوفنگ» که تا اواخر ۱۹۷۸ ادامه یافت، دستخوش تغییر شد و به عبارتی، پویایی خود را از دست داد. با شروع عصر «دنگ شیاء پینگ» در دسامبر ۱۹۷۸، تجارت بین هنگ کنگ و چین قاره‌ای مجدداً سرعت گرفت و پویایی اولیه خود را نه تنها باز یافت، بلکه با شتاب بیشتری پی گرفت و این مرهون سیاست اصلاحات اقتصادی و «سیاست درهای باز» (Open Door Policy, Kaifang) دنگ بود. بین سالهای ۱۹۷۸ الی ۱۹۹۰، تجارت دوجانبه بین هنگ کنگ و چین قاره‌ای ۳۹/۰۶ درصد رشد سالانه داشت، بطوری که در سال ۱۹۹۱ دو کشور به بزرگترین شرکای تجاری یکدیگر بدل شدند.

قسمت اعظم تجارت هنگ کنگ با چین (از این پس به جای چین قاره‌ای) از طریق

دو استان «گوانگ دونگ» و «فوجیان» چین، که میزبان اولین طرح «مناطق ویژه اقتصادی» (Special Economic Zones, SEZ) به اجرا در آمده در سال ۱۹۷۶ بودند، انجام گرفته است. از سال ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۱ صادرات «گوانگ دونگ» به هنگ کنگ سالانه ۲/۲ درصد افزایش نشان داده است. در سال ۱۹۹۱، بیش از ۸۵ درصد صادرات «گوانگ دونگ» به هنگ کنگ بوده است. ارتباط با هنگ کنگ باعث شده است که ایالت «گوانگ دونگ» به بزرگترین منطقه صادراتی چین مبدل شود، بطوری که از سال ۱۹۸۶ یک سوم صادرات چین را بر عهده گرفته است. صادرات ایالت «گوانگ دونگ» در سال ۱۹۹۴، به بیش از چهل میلیارد دلار امریکا رسید که به مراتب از نصف صادرات کشورهای آفریقایی بیشتر است.

هنگ کنگ همان تسهیلات فراهم شده برای ایالت «گوانگ دونگ» را برای ایالت «فوجیان» قائل شد، بطوری که در سال ۱۹۹۲ «فوجیان» به بزرگترین بازار صادراتی هنگ کنگ بدل شد. در نیمه اول دهه ۱۹۸۰، صادرات «فوجیان» به هنگ کنگ، بطور متوسط، رشدی بالغ بر ۱۱ درصد نشان داده است و در نیمه دوم همان دهه به ۲۸ درصد رسید. تجارت دو جانبه بین هنگ کنگ و «فوجیان» ۴۰ درصد کل تجارت خارجی «فوجیان» را در بر می گیرد.^(۱۴)

بخش عمده توسعه و گسترش تجارت هنگ کنگ با جمهوری خلق چین به واسطه نقش روزافزون و مهم هنگ کنگ به عنوان صادرکننده مجدد به چین و از چین است. بین سالهای ۱۹۸۰ الی ۱۹۸۵، رقمی بین ۳۱ درصد الی ۴۷ درصد صادرات چین به هنگ کنگ بار دیگر به چین صادر شده است. رقم فوق، در سال ۱۹۹۱، به رقم شگفت انگیز ۸۶ درصد رسید. بنابراین، عملاً هنگ کنگ با ایفای نقش «انبارداری» (entrepôt role) موجب همگرایی منطقه‌ای و پیدایش «اقتصاد جنوب چین» (Southern China Economy) شده است.^(۱۵) نقش «انبارداری» هنگ کنگ به بهترین وجهی به واسطه ایفای نقش کلیدی آن در معاملات غیر مستقیم اقتصادی بین تایوان و چین نشان داده می شود. برآورد شده است که همه ساله قریب به ۲۵ درصد بازدید کنندگان تایوانی که به هنگ کنگ سفر می کنند، در عمل و به واقع، قصد سفر به چین را دارند؛ این به نوبه خود باعث شده است که تایوان به منبع اصلی توریسم هنگ کنگ

امروزی بدل شود.

هنگ کنگ همچنین نقش «هادی» (conductor) تبادل کالا و تجارت و رای تنگه تایوان را ایفا می‌کند. در سال ۱۹۹۲، قریب به ۴۰ درصد صادرات به هنگ کنگ به مقصد چین در نظر گرفته شده بود؛ در همان سال ۳۰ درصد واردات تایوان از هنگ کنگ در واقع از منبع چین بوده است که صادرات مجدد شده است. صادرات سالانه تایوان به هنگ کنگ از سال ۱۹۸۹ رشدی بالغ بر ۲۱ درصد را نشان داده است که عمده آن صادرات مجدد است. اگر این وضع به همین شکل ادامه یابد، در آینده نه چندان دور، هنگ کنگ جایگزین امریکا، به عنوان بزرگترین بازار صادراتی تایوان، خواهد شد. در اینجا بار دیگر نقش کلیدی هنگ کنگ، به عنوان انباردار، جلوه می‌نماید. از سال ۱۹۷۸، هنگ کنگ همچنین تأمین کننده نیازهای چین در زمینه کالاهای صنعتی بخش تولیدی رو به رشد چین (که در مناطق ساحلی چین عمدتاً «گوانگ دونگ»، «فوجیان» و شانگهای متمرکز شده) بوده است. بنابراین، هنگ کنگ بطور روزافزونی به صدور مصنوعات (ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل) روی آورده است، به نحوی که کمتر به صدور مواد مصرفی می‌پردازد.

سرمایه‌گذاری بخش مهم دیگری در روابط هنگ کنگ با چین است. طبق آمارهای موجود، چین صرفاً در سال ۱۹۹۴ رقمی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار امریکا در هنگ کنگ، عمدتاً در بخش بانکداری و املاک سرمایه‌گذاری، کرده است. «بانک چین» (بانک مرکزی چین) دومین بانک بزرگ در هنگ کنگ به شمار می‌رود و «شرکت سرمایه‌داری بین‌المللی چین»، مالک ۱۲ درصد «شرکت مخابرات هنگ کنگ»، ۱۲/۵ درصد «هوایمایی کاسی پاسفیک»، ۴۶/۲ درصد شرکت «هوایمایی دراگون ایر» و ۲۰ درصد «مجتمع ضایعات شیمیایی هنگ کنگ» است.

هنگ کنگ، به نوبه خود، در پایان سال ۱۹۹۳ مبلغ ۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در چین دارا بود که حدود ۶۵ درصد کل سرمایه‌گذاریهای مستقیم در چین را در بر می‌گرفت.^(۱۶) با آغاز «سیاست درهای باز» «دنگ شیاء پینگ» در پایان دهه ۱۹۷۰ و بلوغ اقتصاد هنگ کنگ، صنایع کاربر هنگ کنگ به منظور بهره‌مندی از زمین ارزان و کارگر ارزان به چین منتقل شدند؛ برای مثال، در منطقه تجارت آزاد «شن جن»

(Shenzhen)، در ایالت «گوانگ دونگ»، اجاره مسکن و محل کار یک چهارم هنگ کنگ بود و در سال ۱۹۹۲، کارگران نیمه ماهر در «گوانگ دونگ»، ماهانه ۱۰۰ دلار آمریکا درآمد داشتند که سه برابر متوسط حقوق در دیگر مناطق چین بود، ولی البته در مقایسه با درآمد ۹۰۰ دلاری در تایوان و هنگ کنگ بسیار ناچیز بود.

مجاورت «گوانگ دونگ» با هنگ کنگ علاوه بر قرابت فرهنگی-زبانی با هنگ کنگ (اغلب هنگ کنگی‌ها اجداد خود را در «گوانگ دونگ» ریشه‌یابی کرده‌اند)، باعث شده که «گوانگ دونگ» بزرگترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاریهای هنگ کنگ شود (۵۴ درصد کل سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی و ۵۹ درصد کل سرمایه‌گذاریهای خارجی). قریب به ۸۰ الی ۹۰ درصد صنایع هنگ کنگ در «گوانگ دونگ» جایابی شده و به آنجا منقل شده‌اند و این به استخدام بیش از سه میلیون نفر انجامیده است. برخی ایالت «گوانگ دونگ» را «انبار صنعتی هنگ کنگ» (Hong kong industrial belly) نامیده‌اند.^(۱۷) تجار هنگ کنگی و ماکوئویی جمعاً بیش از سه هزار شرکت تجاری، که بالغ بر ۷۰ درصد کل شرکتهای ثبت شده در هنگ کنگ و ۸۰ درصد سرمایه خارجی را در بر می‌گیرد، در ایالت «گوانگ دونگ» دائر کرده‌اند.^(۱۸) در اطراف «دهانه رودخانه پرل»، بیش از دو میلیون چینی در خدمت کارفرمایان هنگ کنگی هستند و دلار هنگ کنگ رایج‌ترین پول در کل استان است. «ایان پرکین» (Ian Perkin)، اقتصاد دان ارشد اطاق بازرگانی هنگ کنگ، مستعمره هنگ کنگ و «گوانگ دونگ» را ادغام شده در یکدیگر می‌داند.^(۱۹)

ب. «چین بزرگ دو»

ملی‌گرایان فراری به جزیره تایوانی چین، به رغم کمبود منابع طبیعی و سکونت در سرزمینی که دومین تراکم بالای جهان را داراست، توانسته‌اند تایوان را به نحوی اداره کنند که به موفقیت‌های عظیم اقتصادی‌ای دست یابد که در جهان در حال توسعه بی‌سابقه است.^(۲۰)

امروزه ۲۱ میلیون تایوانی که در جزیره‌ای به مساحت ۱۴ هزار کیلومتر مربع زندگی می‌کنند، از تولید ناخالص ملی سرانه‌ای دستکم ۱۱۲۳۶ دلار و نیز دومین ذخیره

ارزی جهان (بالغ بر ۹۱ میلیارد دلار) برخوردار هستند^(۲۱).

۱. تجارت غیرمستقیم: در آغاز سال ۱۹۸۷، بعد از چنددهه جدایی و خصومت، دو متخاصم به ایجاد ارتباط با یکدیگر پرداخته، تحولی عظیم در روابط خود ایجاد کردند. با رشد ارتباطات بین جمهوری خلق چین و تایوان (Republic of China, RoC)^(۲۲) هم اکنون همه ساله بیش از پانزده میلیون نامه و مراسلات پستی بین آن دو منطقه مبادله می شود و حدود یک میلیون نفر از مردم ایالت تایوان از چین بازدید می کنند و دو میلیارد دلار تجارت با چین را به ارمغان می آورند. با این وصف، مهمتر از موارد فوق، گسترش سریع سرمایه گذاری و تجارت غیرمستقیم، طی چند سال اخیر، بین دو منطقه است. فعالیتهای فوق (اعم از تجارت و غیره) به این دلیل غیرمستقیم باقی مانده که تایوان و خاک اصلی چین (جمهوری خلق چین) نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه جمهوری خلق چین (یا به تعبیر تایوانی ها، کمونیست ها) استفاده از زور علیه تایوان را رسماً ملغی کند و از هرگونه تلاش در جهت جلوگیری از تأمین تسلیحات مورد نیاز بوسیله تایوان و گسترش دیپلماسی بین المللی آن منطقه دست بردارد.^(۲۳)

با وجود این، طبیعت غیرمستقیم تجارت بازرگانی عملاً مانعی در مقابل خود نداشته است. تجارت دو جانبه (عمدتاً از طریق کانال هنگ کنگ) بین تایوان و «چین قاره ای» از ۷۷ میلیون دلار امریکا در سال ۱۹۷۹، به ۱۶ میلیارد دلار در پایان سال ۱۹۵۵ رسیده است (رشدی بالغ بر ۱۹۳ درصد طی ۱۵ سال). سهم کل صادرات تایوان به هنگ کنگ طی زمان مزبور رشدی بالغ بر ۳۵ درصد داشته و در سال ۱۹۹۵ به رقمی بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار رسیده است. از کل صادرات مذکور، ۴۰ درصد به مقصد چین و ۳۵ درصد به آسیای جنوبی شرقی صادر شده است.^(۲۴) در سال ۱۹۹۵، تایوان و چین قاره ای به چهارمین شریک تجاری یکدیگر بدل شدند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که اقتصاد و تجارت در نهایت موانع سیاسی اتحاد تایوان و چین قاره ای را مرتفع خواهد ساخت، به عبارت دیگر، اقتصاد ملاً راهگشای اتحاد بین آن دو شده و شکل گیری چین بزرگ را تحقق خواهد بخشید.

۲. سرمایه گذاری غیرمستقیم: به دلیل گرانی زمین و هزینه های کارگری و ... در تایوان

و به دنبال الگوی اتخاذ شده بوسیله هنگ کنگ، که از لحاظ بالا بودن قیمت زمین و دستمزد و... در وضعیت مشابهی با چین به سر می‌برد، تایوان بطور منطقی تصمیم گرفت آن بخش از کارخانجات خود را که سوددهی کمی داشته و نیاز به کارگر زیاد داشتند (کارگر بر بودند) به چین قاره‌ای منتقل کند. تجار چینی مقیم تایوان از وضعیت همزیستی ایجاد شده استفاده کردند و سفر و دید و بازدید از اقوام مقیم چین را با تجارت توأم کرده، توانستند زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری غیر مستقیم در چین قاره‌ای را فراهم کنند. حکومت تایوان، در سال ۱۹۹۱، رسماً سرمایه‌گذاری غیر مستقیم از طریق طرف سوم، برای مثال هنگ کنگ، را مجاز اعلام داشت. در اکتبر ۱۹۱۷، جمعاً ۲۵۷۸ تجارتخانه تایوانی در هنگ کنگ ثبت شدند که ۹۹ درصد آنها یا در چین سرمایه‌گذاری می‌کردند یا از طریق هنگ کنگ با چین به تجارت می‌پرداختند. چنانچه می‌دانید، کانال هنگ کنگ همیشه مزیتی بزرگ برای چین بوده است و چین به رغم فرصتهایی که به دفعات برای باز پس گرفتن هنگ کنگ به دست آمده، ترجیح داده است هنگ کنگ را به عنوان دریچه‌ای به جهان خارج حفظ کند. (۲۵)

تحقیقات نشان می‌دهد که قسمت اعظم «سرمایه‌گذاریهای مستقیم» در چین از جانب هنگ کنگ، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و کشورهای جنوب شرقی آسیا، در واقع بازتابی است از فعالیتهای شرکتهای تایوانی که در خفا عمل می‌کنند. (۲۶) این امر، بار دیگر حاکی از نقش تعیین‌کننده‌ای است که «چینی‌های خارج از کشور» در نوسازی «مادر کشور» خود ایفا کرده و می‌کنند؛ نقشی که مشابه آن را در سایر مناطق دنیا نمی‌توان یافت و مفهوم قبیله جهانی چین نیز در واقع از همین امر نشأت می‌گیرد. تخمین زده شده که سرمایه‌گذاریهای تایوان در چین در سال ۱۹۹۵ بیش از ۲۰ میلیارد دلار آمریکا باشد. بدین ترتیب، تایوان پس از هنگ کنگ دومین سرمایه‌گذار بزرگ در چین قاره‌ای محسوب می‌شود. دو ایالت «گوانگ دونگ» و «فوجیان» به یک اندازه از سرمایه‌گذاریهای تایوانی برخوردار هستند، حال آن که هنگ کنگ، بنا بر دلایلی از قبیل نزدیکی جغرافیایی، مناسب بودن زیر ساخت صنعتی و کارآموز بودن کارگران «گوانگ دونگ»، ایالت مزبور را برای سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهد.

«منطقه ویژه اقتصادی شن جن» و پس از آن مابقی مناطق ویژه اقتصادی در ایالت

«گوانگ دونگ»، «منطقه ویژه اقتصادی شیامن» (Xiamen Special Economic Zone) و در نهایت شانگهای از سرمایه‌گذارهای تایوانی برخوردار هستند. شایان ذکر است که سرمایه‌گذارهای تایوانی در دو ایالت مذکور با یکدیگر توازن دارند. تایوان بزرگترین و به عبارت بهتر، عمده‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در ایالت «فوجیان» در مجاورت تنگه تایوان است^(۲۷) و بین ۴۴ درصد الی ۵۰ درصد کل سرمایه‌گذارهای خارجی در ایالت را به خود اختصاص داده است (هنگ کنگ با ۳۳ درصد در مقام دوم قرار دارد). «منطقه ویژه اقتصادی شیامن» به تنهایی ۱/۱۳ میلیارد دلار سرمایه تایوانی را جذب کرده است و بالغ بر یک سوم کل سرمایه‌گذارهای تایوان در چین قاره‌ای را در بر می‌گیرد. شهرداری «شیامن» قصد دارد که «منطقه ویژه اقتصادی شیامن - کین من»^(۲۸) را ایجاد کرده و شکل‌گیری اولین بندر آزاد چین را تحقق بخشد.^(۲۹)

۳. روابط اقتصادی دو جانبه بین هنگ کنگ و تایوان: شواهد نشان می‌دهد که اقتصادهای هنگ کنگ و جنوب چین، و تایوان و جنوب و جنوب شرقی چین به یکدیگر پیوند خورده‌اند و به وابستگی متقابلی دست یافته‌اند. روابط اقتصادی دو جانبه بین هنگ کنگ و تایوان به علت نقش واسطه هنگ کنگ در تجارت تایوان با چین قاره‌ای به آسانی قابل تحلیل نیست و ارقام و آمار گمراه‌کننده هستند. برخی از بررسیها نشان می‌دهد که تجارت دوجانبه بین هنگ کنگ و تایوان بین سالهای ۱۹۷۷ الی ۱۹۸۸ رشد سالانه‌ای بالغ بر ۲۸ درصد نشان می‌دهد که طی آن صادرات تایوان به هنگ کنگ ۲۷ درصد و صادرات هنگ کنگ به تایوان ۲۵ درصد رشد سالانه داشته‌اند.^(۳۰) قابل ذکر است که در همان دوره دهساله، ۸۸-۱۹۷۸، نرخ سالیانه رشد صادرات مجدد هنگ کنگ (از چین قاره‌ای) به تایوان ۴۷/۳۰ درصد بوده است. در سال ۱۹۹۱ هنگ کنگ به دومین شریک تجاری تایوان و جزیره تایوان به چهارمین بازار صادراتی (از لحاظ حجم صادرات) هنگ کنگ بدل شد.^(۳۱)

عدم اطمینان سیاسی حاصله از گفت‌وگو بین چین و بریتانیا، برای مدتی، جریان سرمایه بین هنگ کنگ و تایوان را شدیداً تحت تأثیر قرار داد و ارقام مذکور موقتاً کاهش نشان دادند. با وجود این، پس از توافقنامه بین خانم «مارگرت تاچر»، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، و «دنگ شیاء پینگ»، رهبر تمام‌عیار چین (China's Prominent Leader)، در

سال ۱۹۸۴ و طرح «یک کشور - دو نظام» بوسیله چین و حفظ نظام اقتصادی موجود در هنگ کنگ به مدت ۵۰ سال پس از عودت دادن آن به صاحب اصلی، یعنی چین، در سال ۱۹۹۷، جریان سرمایه مجدداً رشد سریع خود را ادامه داد و بین سالهای ۱۹۸۴ الی ۱۹۹۰ سرمایه گذارهای هنگ کنگ در تایوان نرخ متوسط رشد سالیانه‌ای بالغ بر ۶۵ درصد داشتند. به طوری که در سال ۱۹۹۱ هنگ کنگ ۸۰۰ میلیون دلار در تایوان سرمایه‌گذاری کرده بود و سومین سرمایه‌گذار پس از ژاپن و آمریکا در تایوان گردید.

پ. «چین بزرگ سه»؛ قبیله جهانی در حال تکوین چین^(۳۲)

شواهد امر نشان دهنده آن است که چین بزرگ، به عنوان یک پدیده منطقه‌ای، متشکل از وضعیت فعلی دولت - کشور چین و بقایای استعماری یعنی تایوان، هنگ کنگ و دو استان ساحلی چین («گوانگ دونگ» در جنوب و «فوجیان» در جنوب شرقی چین)، در حال تکوین است و نظامهای موجود در این سه منطقه هیچکدام توان مهار کردن توسعه اقتصادی متحول شده را ندارند زیرا در عمل این اقتصاد و پویایی اقتصادی است که موتور حرکت سیاسی در منطقه است و برای نظامهای سیاسی موجود تعیین تکلیف می‌کند. در این برهه از زمان، استقلال طلبی برخی از جناحهای تایوانی، مطلق‌گرایی چین و بازیهای «کریس پاتن» (Chris Patten)، فرماندار سلطنتی بریتانیا در هنگ کنگ، موفقیتی نداشته و گوش شنوایی نمی‌یابند. به عبارت دیگر، چین در وضعیتی قرار گرفته است که دیگر عقب‌گردی در آن وجود ندارد. چین بزرگ مراحل تکوین جدی خود را طی می‌نماید و بازیهای سیاسی مجالی برای عرض اندام نخواهند داشت زیرا این اقتصاد و پویایی اقتصادی است که حرف آخر را می‌زند. چنانچه بیشتر تأکید شد بخش اعظم تحولات جاری به سبب تغییرات سیاسی‌ای بوده است که از سال ۱۹۷۸، شروع «عصر دنگ»، در «بی جینگ» آغاز شده است. تصمیم تاریخی و سرنوشت‌ساز «دنگ شیاء پینگ» در احیای برخی از ویژگیهای مهم «اقتصاد بازار» در چین، عواقب تعیین‌کننده‌ای به دنبال داشته است، از جمله آن که چین کمونیست را در مسیر نفوذ نیروهای بازار قرار داده است. تحول فوق‌تاکنون باعث رشد سریع تجارت و انتقال سرمایه و تکنولوژی از هنگ کنگ و تایوان به چین شده که به نوبه خود «چین بزرگ»

متشکل از «گوانگ دونگ»، «فوجیان»، «هنگ کنگ» و تایوان را پدید آورده است.

«چین بزرگ یک» یک «مثلث آهنین» (Iron Triangle) است که از شراکت اقتصادی - تجاری سه منطقه به هم پیوسته و مکمل یکدیگر تشکیل شده است. نحوه عملکرد «مثلث آهنین» بدین شکل است که هنگ کنگ سرمایه، دانش مالی و اقتصادی را برای منطقه «گوانگ دونگ» و «فوجیان» تأمین می‌کند و دو منطقه مزبور هنگ کنگ را از لحاظ آب و غلات تأمین می‌کنند؛ تایوان دو منطقه مزبور را از نظر سرمایه و تکنولوژی حمایت می‌کند، ولی به هنگ کنگ به عنوان واسطه می‌نگرد؛ زمین ارزان و کارگر ارزان «گوانگ دونگ» و «فوجیان» دو منطقه مذکور را توانا می‌سازد که به عنوان مرکز تولیدات صنعتی «مثلث آهنین» عمل کنند و صنایع هنگ‌کنگ و تایوان را که به علت هزینه‌های بالای زمین و کارگر فاقد سوددهی هستند، در خود جای دهند. بدین طریق دو ایالت «گوانگ دونگ» و «فوجیان» اجازه می‌دهند که هنگ کنگ و بخصوص تایوان بتوانند بر توسعه صنایع با تکنولوژی پیشرفته و خدمات متمرکز شده و در بازار تکنولوژی پیشرفته جهانی و رقابت «اقتصادهای فرا صنعتی» نقشی پیشتاز داشته باشند. همگونی اقتصادی چهار منطقه مذکور جدا از داشتن حالت مکمل و به هم پیوستگی مثبت و سودآور به سبب توان چینی‌های مهاجر خارج از کشور در بکارگیری، درک درست و بهره‌مندی از «اصل گوانشی»، ارتباطات یا شبکه^(۳۳) (Guanxi, Connections or Network)، که راه و روش به انجام رساندن تمامی کارها در چین است، تقویت شده است. در اغلب اوقات «گوانشی» شامل باج دادن و گرفتن، حل و فصل معاملات پشت پرده، به تعبیر چینی‌ها از طریق «خومن» (Houmen)، در عقب، و هرگونه فساد اداری می‌شود. چینی‌های خارج از کشور به دلیل قرابت زبانی و نژادی و از همه مهمتر ارتباطات خانوادگی به مراتب بهتر از غیر چینی‌ها می‌توانند در چین تجارت کرده و سودآورترین معاملات را انجام دهند.

پویایی اقتصادی «چین بزرگ یک» باعث شده که منطقه جنوب چین، شکوفاترین و ثروتمندترین منطقه چین شود؛ برای مثال، طی ده سال ۱۹۸۵ الی ۱۹۹۵ در آمد روستاییان آن منطقه دوپست برابر افزایش نشان داده است. تولید ناخالص ملی سرانه در «منطقه ویژه اقتصادی شن جن» به رقم ۲۵۰۰ دلار آمریکا رسیده که هفت برابر حد متوسط در چین است. منطقه «گوانگ دونگ» بیش از ۴۰ درصد کل سرمایه گذارهای

مستقیم در چین را به خود اختصاص داده است. «چین بزرگ یک» سریعترین رشد اقتصادی در آسیا را دارا است و تولید ناخالص داخلی آن طبق برآوردهای دقیقی که بوسیله کارشناسان «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» انجام گرفته در سال ۲۰۰۰ از کشور فرانسه پیشی خواهد گرفت. این منطقه خود هسته‌ای است برای چین به مراتب بزرگتر. در ده سال آینده قدرت اقتصادی چین آنچنان متحول خواهد شد که کل معادلات موجود در منطقه آسیا - پاسفیک را به هم خواهد زد.

حدود و ثغور «چین بزرگ دو» هم اکنون مشخص شده و هنگ کنگ، تایوان و تمامی ایالات ۲۳ گانه چین را در بر می‌گیرد. در سال ۱۹۹۵ ذخایر ارزی چین قاره‌ای، تایوان و هنگ کنگ بالغ بر ۱۵۰ میلیارد دلار بود - رقمی نزدیک به ۱۷۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی امریکا و ژاپن - و با رشد عظیمی که «چین بزرگ دو» در پیش دارد طولی نخواهد کشید که این منطقه قدرت اقتصادی اول دنیا شود. رشد عظیم ۱۳ درصدی چین با رشد یک درصدی یا به تازگی دو درصدی ژاپن و آمریکا قابل قیاس نیست و اگر همین روند ادامه یابد یا به فرض حتی نصف رشد فعلی شود، چه خواهد شد؟ در معادلات جهانی زلزله‌ای رخ خواهد داد و چین سرکوب شده و تحقیر شده قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، که هنوز زخمهای استعمار و استثمار را بر پیکره خود دارد، در جهت جبران «صد سال خواری و ذلت ۱۹۴۶-۱۸۳۹»^(۳۴) نیرویی بالقوه بر هم زنده اوضاع خواهد بود. برخی از چین شناسان معتقدند که رشد اقتصادی چین خود عامل تعدیل تهدید فوق خواهد بود و همچنانکه چین توسعه می‌یابد، به عنوان بازیگری جهانی نقش متعادل کننده نظام در شرف تکوین جهانی را بر عهده خواهد گرفت.

در ادامه بحث باید تأکید کرد که طبق آمار موجود کل تولید ناخالص ملی هنگ کنگ، تایوان و جمهوری خلق چین تا پایان سال ۱۹۹۵ بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد دلار امریکا بود. اگر این سه منطقه بتوانند رشد بالغ بر ۷ درصد را حفظ کنند (که با توجه به قدرت و پویایی اقتصادی آنها برآوردی محتاطانه است)، در سال ۲۰۰۰ تولید ناخالص ملی آنها به مرز ۹۰۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید که تقریباً برابر تولید ناخالص ملی امریکا در سال ۲۰۰۲ خواهد بود. چنانچه می‌دانید، پیوستن هنگ کنگ به چین در سال ۱۹۹۷ تحقق خواهد یافت؛ «جزایر ماکائوی مستعمره کشور پرتغال» در سال ۱۹۹۹ به چین مادر خواهند

پیوست و تایوان نیز این راه را، اگر چه با کمی تأخیر، سرانجام خواهد پیمود؛ موفقیت چین در اجرای برنامه یک کشور - دو نظام در هنگ کنگ پس از ۱۹۹۷ در واقع پیوستن تایوان به چین را تسریع خواهد کرد. بدین ترتیب، در جهانی که قدرت اقتصادی حرف آخر را می‌زند چین به قدرت ممتاز جهانی بدل شده و نقشی تعیین کننده خواهد یافت، بنابراین، ساختار بین‌المللی در حال شکل‌گیری پس از جنگ سرد جهان را به سویی می‌برد که به مراتب بیش از دوران جنگ سرد نامطمئن است.

«چین بزرگ دو» به قول «هاری هاردینگ» (Harry Harding)، چین شناس بزرگ غربی، هم اکنون غولی است برای خود.^(۳۵) «چین بزرگ دو» از لحاظ قدرت اقتصادی با رشد ۷ درصد سالیانه هم اکنون در مقام دوم جهانی، پس از امریکا، قرار دارد؛ واردات کل آن دو سوم ژاپن است. طبق گزارش «بانک توسعه آسیایی»، «چین بزرگ دو» در آینده‌ای نه چندان دور به عنوان قدرت مسلط اقتصادی آسیا جایگزین ژاپن خواهد شد. «چین بزرگ دو» در حال شکوفایی در نهایت ۵۵ میلیون چینی خارج از کشور را شامل خواهد شد.^(۳۶) رقم فوق با احتساب جمعیت ۱/۳۵۰ میلیارد نفری چین کمونیست رقمی بالغ بر ۱/۴۰۰ میلیارد نفر خواهد شد که بی‌تردید با توجه به فرهنگ، نژاد، همبستگی‌ها، قدرت اقتصادی، موقعیت استراتژیک و... چین را به غولی اقتصادی بدل خواهد ساخت.

در حال حاضر چینی‌ها کل اقتصاد کشورهای «آ.سه.آن»^(۳۷) به استثنای کشور گوشه‌نشین «برونئی» را در اختیار دارند؛ برای مثال، پنج میلیون چینی اقتصاد کشور ۱۹۰ میلیونی مسلمان اندونزی را در اختیار گرفته‌اند. تمهیدات دولت مالزی تاکنون نتوانسته است قدرت چینی‌ها در اقتصاد این کشور را کاهش دهد و به رغم برنامه اقتصادی بیست ساله که در سال ۱۹۷۱ تحت عنوان «سیاست جدید اقتصادی» و به منظور سهم کردن بیشتر مالایایی‌ها (Bumiputras)، فرزندان زمین، در اقتصاد کشور مالزی به اجرا درآمد، کماکان بطور رسمی ۳۶ درصد کل اقتصاد کشور در اختیار چینی‌ها است، آن هم در شرایطی که با تمام تمهیدات دولت «ماهاتیر محمد» (Mahathir Mohammad) به نفع مالایایی‌ها و به عبارتی «تبعیض مثبت»، فقط ۲۲ درصد کل اقتصاد در اختیار ایشان، یعنی صاحبان اصلی کشور، است.^(۳۸) در کشور مالزی به تعداد زیادی از شرکت‌ها نام «علی بابا» (Ali Baba) اطلاق می‌شود، زیرا به واسطه فشار دولت (تبعیض مثبت)

شرکتها به نام مالایایی های مسلمان ثبت شده اند، ولی گرداننده اصلی و پشت پرده چینی ها هستند؛ به عبارت دیگر، علی، که مسلمان است، به ظاهر ریاست می کند و «بابا» (Baba) رئیس اصلی است.^(۳۹) چنانچه اشاره شد چینی های مقیم اندونزی، که صرفاً ۳/۵ درصد کل جمعیت آن کشور را تشکیل می دهند ۷۳ درصد سرمایه خصوصی کشور را در اختیار دارند. این در حالی است که در کشور فیلیپین ۲ درصد چینی ۵۰ درصد سرمایه، در تایلند ۱۰ درصد چینی ۸۱ درصد سرمایه و در مالزی ۲۹ درصد چینی ۶۱ درصد سرمایه را در اختیار دارند.

چینی ها از ۲۵ شرکت بزرگ اندونزی ۲۰ شرکت را در کنترل خود دارند، در تایلند نیمی از سرمایه بانکها و ۹۰ درصد کل سرمایه های صنعتی در اختیار چینی ها است و در فیلیپین ۳۵ درصد کل داد و ستد در اختیار چینی تبارهاست. تخمین زده شده که چینی های خارج از کشور سرمایه ای بالغ بر دو تریلیون دلار امریکا در اختیار دارند که این رقم تنها شامل سرمایه نقد است و سهام را در بر نمی گیرد.^(۴۰)

قبیله جهانی چین قدرتی است در حال گسترش و با ایجاد همگونی بیشتر بی تردید در دهه های اول قرن بیست و یکم قدرتی جهانی خواهد شد، نظام موجود در جهان را که چینی ها آن را در حال گذار می دانند، دگرگون خواهد کرد و موجب شکل گیری ترتیبات جدیدی در ساختار در حال شکل گیری جهان خواهد شد. در جهانی که اقتصاد آن هر روز به هم پیوسته تر می شود، مفهوم دولت کشور روز به روز حالت حاشیه ای پیدا می کند، این قبایل جهانی هستند که نقش مسلط را خواهند داشت و چینی ها، با توجه به آنچه رفت، در رأس همه آنها قرار خواهند گرفت.

یادداشت ها

1. William H. Overholt, *The Rise of China ; How Economic Reform Is Creating a New Superpower* (New York : W. W. Norton, 1995), p.27.

2. Edward Chan Jr., *China Superpower Status; A Dream* (Macmilan, 1994), pp. 12-13.

3. *Shijie Ribao*, (The World Newspaper), June 1, 1994, p.A17.

4. Peter Drucker, *Post-Capitalist Society* (New York : Harper Business, 1993), p.152.
5. Joel Kotkin, *Tribes : How Race, Religion, and Identity Determine Success in the New Global Economy* (New York : Random, 1993), p.4.
6. Kotkin, *op.cit.*, pp.4,5,9.
7. Sheila Teff, " The Rootless Chinese ", *Christian Science Monitor*, March 30, 1994, p.11.
8. *Ibid.*, p.11.
9. " The Overseas Chinese : A Driving Force ", *Economist*, July 18, 1992, p. 21.
۱۰. برای توضیح بیشتر در مورد پیشینه انقلاب چین بنگرید به : بهزاد شاهنده، *انقلاب چین*، چاپ دهم (تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲).
11. Robert F. Ash and Y. Y. Kueh, " Economic Integration within Greater China ", *China Quarterly*, no.136 (Dec., 1993), p.713.
۱۲. بهزاد شاهنده، «آینده هنگ کنگ؛ معادله یک کشور - دو نظام»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۹۸-۹۷، (مهر و آبان ۱۳۷۴)، ص ۶۲ الی ۶۸.
13. *Asia Week Bulletin*, December 1, 1995, p. 81.
14. *Shijie Ribao*, April 12, 1994, p. A1.
۱۵. همانگونه که در سنگاپور این نقش، به واقع، عامل اصلی توسعه آن کشور و تبدیل آن کشور به یک کشور توسعه یافته از اول ژانویه ۱۹۹۶ بوده است. بنگرید به:
Behzad Shahandeh, " Eye on Greater East Asia - Singapor; A Developed Nation ", *Iran News*, February 4th, 1996, p.8.
16. Louis Kraar, " A New China without Borders ", *Fortune*, October 5, 1994, p.5.
17. Christopher Hinos, " Hong kong, China already Meshing ", *San Francisco Chronicle*, August 19, 1994, p.A18.
18. Louis kraar, " A New China without Borders ", p.125.

19. Hinos, " Hong Kong, China...", p. A12.

۲۰. تایوان استانی است از استانهای چین و جمهوری خلق چین آن جزیره را جزو لاینفک از چین بزرگ می‌داند و هیچگونه استقلال طلبی را تحمل نمی‌کند. مانورهای اخیر چین در تنگه تایوان (مارس ۱۹۹۶)، دقیقاً معطوف به آن بود که به افسار استقلال طلبی که خود را برای انتخابات ۲۳ مارس ۹۶ آماده می‌کردند، گوشزد کند که «بی جینگ» چیزی بیشتر از طرح «یک کشور - دو نظام» را برای تایوان در نظر ندارد، طرحی که خط بطلانی است بر خواسته‌های استقلال طلبان. برای توضیح بیشتر بنگرید به: بهزاد شاهنده، «آینده هنگ کنگ؛ معادله یک کشور - دو نظام».

21. *Asiaweek*, " Bottom Line " (Statistics), p.81, December 1995.

۲۲. هم اکنون در بازیهای ورزشی از تایوان به عنوان چین تایپه نام برده می‌شود.
۲۳. در جریان مانورهای اخیر چین (اواخر اسفند و فروردین ۱۳۷۵) دولت «بی جینگ» اعلام کرد که هیچگاه، بر خلاف ادعای امریکا، استفاده از زور را در آزادی تایوان و الحاق آن به مادر کشور (Motherland) ملغی نکرده است.

24. *Skijie Ribao* (The World News paper), November 19, 1995, p.5.

۲۵. برای توضیح بیشتر بنگرید به:
بهزاد شاهنده، «آینده هنگ کنگ؛ معادله یک کشور - دو نظام».

26. Ash and Kueh, " Economic Integration ", pp.734-7735.

۲۷. تایوان در ۲۲۰ کیلومتری خاک اصلی چین قرار دارد - البته تعدادی از جزایر کوچک متعلق به تایوان از قبیل *Wuxiu*، *Quemoy* و *Matsu* در فاصله بسیار کمی از چین قاره‌ای (پنج کیلومتری) آن قرار دارند.

۲۸. کین من (*kinmen*) جزیره کوچکی در نزدیکی ساحل «فوجیان» است که متعلق به تایوان می‌باشد.

29. *South China Morning Post*, April 1995, p.4.

۳۰. ارقام ارائه شده بار دیگر نشان دهنده این مطلب است که حرکت بزرگ اقتصادی در چین بزرگ (شامل چین قاره‌ای، هنگ کنگ و تایوان و...) عمدتاً پس از شروع «عصر دنگ شیاء پینگ»، معمار بزرگ چین، آغاز شده است. برای توضیح بیشتر بنگرید به:

بهزاد شاهنده، «چین در گذار به دوره بعد از دنگ شیاء پینگ، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶۸-۶۷ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲).

در این مقاله در مورد نقش «دنگ» در نوسازی چین در مقایسه با دوران مائو مباحثی مطرح شده است که نشان می‌دهد نقش «دنگ» در تاریخ چین جدید کمتر از مائو، بنیانگذار خلق چین، نبوده است.

31. *Shijie Ribao*, December 1991, p.A18.

۳۲. «چین بزرگ» به مجموعه‌ای از چین قاره‌ای، هنگ کنگ، تایوان، ماکائو، چینی‌های خارج از کشور، عمدتاً مقیم جنوب شرقی آسیا (سنگاپور، مانوی،...)، و چینی‌های مقیم کشورهای غربی اطلاق می‌شود.

۳۳. مسئله روابط در چین آنچنان مهم است که خود علمی است که به آن می‌توان علم روابط یا

Relationology اطلاق کرد.

۳۴. برای مطالعه بیشتر در مورد تحقیر چین بنگرید به کتاب نگارنده تحت عنوان *انقلاب چین*.

35. Harry Harding, "A Chinese Colossus" quoted in *Journal of Strategic Studies*, vol.18, no.3 (September 1995).

۳۶. ۲/۳۶ میلیون چینی در سنگاپور، ۶/۱۶ میلیون چینی مقیم مالزی، ۶/۵۸ میلیون چینی در تایلند،

۵/۰۵ میلیون چینی در اندونزی، ۷۶۰/۰۰۰ چینی در فیلیپین، ۲/۴۶ میلیون چینی در ویتنام، لائوس و

کامبوج، ۱۷۰/۰۰۰ چینی در ژاپن و کره جنوبی، ۱۲۰/۰۰۰ چینی در هندوستان و پاکستان، ۲/۳۲ میلیون

چینی در آمریکای شمالی، ۸۰۰/۰۰۰ چینی در آمریکای لاتین، ۶۲۰/۰۰۰ چینی در اروپا، ۴۹۰/۰۰۰

چینی مقیم استرالیا و زلاندنو و ۱۰۰/۰۰۰ چینی در دیگر کشورها.

۳۷. تذکر، کشورهای آ.سه. آن (ASEAN) The Association of Southeast Asian Nations،

عبارتند از: تایلند، مالزی، ویتنام، سنگاپور، فیلیپین، اندونزی و برونئی.

۳۸. برای مطالعه بیشتر در مورد نقش چینی در منطقه آسیای جنوب شرقی به کتاب نگارنده تحت عنوان

حکومت و سیاست در کشورهای آسیای جنوب شرقی (تهران: سازمان سمت، ۱۳۷۴) مراجعه کنید.

۳۹. «بابا» نام قومی در مالزی است که چینی الاصل هستند. آنها گرچه به دلیل ازدواج با مالایایی‌ها به

لحاظ چهره شبیه ایشان شده‌اند، ولی کماکان به عنوان یک گروه بزرگ چینی عمل می‌کنند؛ برای توضیح

بیشتر بنگرید به:

بهراد شاهنده، *توسعه سیاسی در مالزی*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۲.

۴۰. این گروه در کنگره خلق چین، پارلمان چین، نماینده دارند و این وضعی استثنایی در جهان است که

نمایندگان افراد مقیم خارج از کشور در مجلس ملی آن کشور عضویت داشته باشند.